

| دونهایشنامه |

مکاله هایم باسگ وحشی هسایه / بالاروی بام

| کلم مارتینی | پژمان طهرانیان | نهایشنامه های بیدگل: امریکایی (۱۶) |

مکالمه‌هایم با سگ وحشی همسایه / بالاروی بام |

کلیم مارتینی |

ترجمه پژمان طهرانیان |

ویراستار: مریم فرنام |

نمونه‌خوان: فریدالدین سلیمانی |

مدیر هنری و طراح گرافیک: سیاوش نصاعدیان |

مدیر تولید: مصطفی شریفی |

چاپ اول: ۱۳۹۸ تهران | ۱۰۰۰ نسخه |

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۸۶۳-۰۰-۱ |

Bidgol Publishing co. |  | استریدگل

تلفن انتشارات: ۲۸۴۲۱۷۱۷ |

فروشگاه: تهران | خیابان انقلاب | بین ۱۲ فروردین و فخرآزی | پلاک ۱۲۷۴ |

تلفن فروشگاه: ۶۶۴۶۳۵۴۵، ۶۶۹۶۳۶۱۷ |

[bidgolpublishing.com](http://bidgolpublishing.com) |

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است. |

\* هرگونه اجرایی از این نمایشنامه منوط به اجازه رسمی از مترجم یا ناشر است. |

\* یادداشتی در مورد حقوق مادی و معنوی این اثر:

اجرای نمایشنامه‌های چاپ‌شده، بدون کسب اجازه از مترجم و ناشر، به کاری معمول در تئاتر ایران بدل شده است؛ این کار بیشتر اوقات با تغییر جزئی در ترجمه و دست‌بردن در آن صورت می‌گیرد و هدف و نتیجه آن کتمان حقوق معنوی و مادی صاحبان اثر، و توهین به مخاطبان و نپذیرفتن هیچ‌گونه مسئولیت حرفه‌ای است.

برای مترجمان بسیار پیش می‌آید که بدون چشم‌داشت مادی اجازه اجرای اثر را بدهند، به خصوص برای همراهی با اجراهای شهرستان‌ها و دانشجویان، اما بی‌شک همه آنان خواستار رعایت حقوق معنوی خود (ذکر نام مترجم) در هر اجرایی هستند.

بنابراین، نشریدگل استفاده بدون اجازه از ترجمه‌های نمایشی‌اش را، اعم از اجراهای رسمی کوچک یا بزرگ، به‌ویژه در تئاتر تهران و جشنواره‌ها، اقدامی غیرقانونی قلمداد می‌کند و از طریق مراجع مربوط موضوع را به جد پیگیری خواهد کرد.

## فهرست |

۱۱

پیشگفتار مترجم

۱۵

بخشی از مقدمهٔ مارگارت بارد و بارتلی بارد

۱۷

مکالمه‌هایم با سنگ وحشی همسایه

۸۱

بالا روی بام

نشر بیدگل

## | پیشگفتار مترجم |

کلیم مارتینی - نمایشنامه‌نویس، فیلمنامه‌نویس و داستان‌نویس کانادایی - به سال ۱۹۵۶ در شهر کلگری کانادا به دنیا آمد. در کودکی عاشق حیوانات، طبیعت‌گردی و کتاب خواندن بود. در دبیرستان نوشتن داستان کوتاه را شروع کرد و در بسیاری از مسابقات داستان‌نویسی نیز جوایزی کسب کرد. موفقیت زود هنگام مارتینی، در کنار تشویق‌های دبیر ادبیاتش، او را به سمت نمایشنامه‌نویسی سوق داد. در سال ۱۹۸۰، لیسانسش را از دانشگاه کلگری در رشته هنرهای زیبا با گرایش نمایشنامه‌نویسی گرفت و در سال ۱۹۸۲ نخستین کسی بود که از «مدرسه ملی تئاتر» در مونترال کانادا در رشته نمایشنامه‌نویسی فارغ‌التحصیل شد.

مارتینی، پس از دانشگاه، در یک مرکز بازپروری در کلگری، به تدریس درام و نمایشنامه‌نویسی به نوجوانان و جوانانی پرداخت که در اثر مشکلات خانوادگی و اجتماعی به بزهکاری روی آورده بودند. تأثیر پانزده سال تدریس در این مرکز در آثار مارتینی به وضوح دیده می‌شود: شخصیت‌های نمایشنامه‌های او غالباً افرادی هستند دگر با مشکلات فردی و خانوادگی که در دل این مشکلات در پی کشف خویشتن حقیقی خود هستند.

جدا از نمایشنامه‌ها و کتاب‌های مربوط به تاریخ تئاتر و درام و آموزش نمایشنامه‌نویسی که از مارتینی منتشر شده، یکی از تأثیرگذارترین کتاب‌هایش

کتاب خاطرات مصوری است که او نوشته و برادرش، اولیویه، تصویرسازی کرده است. این کتاب، که داروی تلخ نام دارد و در سال ۲۰۱۰ منتشر شده است، شرح زندگی و مشکلات پزشکی، خانوادگی و اجتماعی دو برادر دیگر نویسنده و همین‌طور تصویرگر این کتاب است که سال‌ها با بیماری شیزوفرنی دست‌وپنجه نرم می‌کرده‌اند.

مارتینی در سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶ سه جلد رمان به‌هم‌پیوسته برای نوجوانان و بزرگسالان نوشت که جوایز معتبری را در کانادا از آن خود کرد و به زبان‌های فرانسوی، آلمانی، هلندی، سوئدی، ژاپنی و پرتغالی هم ترجمه شد. ترجمه فارسی این اثر نیز، تحت عنوان وقایع کلاغیه، از مترجم همین قلم، در «نشر نو» منتشر شده است.

مارتینی برای کتاب‌ها و نمایشنامه‌هایش جوایز ایالتی و ملی بسیاری گرفته است و بیشتر نمایشنامه‌هایش اجراهایی موفقیت‌آمیز داشته‌اند. از سال ۲۰۰۸ به ریاست دپارتمان درام در دانشگاه کلگری منصوب شده است و در کنار آن به تدریس نمایشنامه‌نویسی، فیلمنامه‌نویسی و تئاتر، به‌خصوص به نوجوانان، می‌پردازد. او خود دربارهٔ نمایشنامه‌نویسی‌اش می‌گوید:

یادم می‌آید یک‌بار که سر موضوعی با دختر بزرگم اختلاف نظر داشتیم، برایم سردستی یادداشت کوتاه غمگینانه‌ای نوشت و گفت: «من یه آدم برفی آب‌شده‌م.» و مگر گاهی همهٔ ما آدم برفی‌هایی آب‌شده نیستیم؟  
سر می‌چرخانی و هر جا نگاه می‌اندازی، آدم برفی‌های آب‌شده می‌بینی و سرهای از تن جداشده و وال‌های سوخته‌دل... اگر به سن مشخصی در زندگی‌ات بررسی و لااقل کمی هم که شده مضطرب نباشی، پس احتمالاً آن قدر که باید زندگی نکرده‌ای.

یخ‌زده، آب‌شده، جوشان در معجونی مبسوط که از آن بخار بلند می‌شود: زندگی استعاره و رمزوراز زیاد دارد و سعی من همه در به‌چنگ آوردن و گردهم آوردن آنها بر صفحه است، پیش از آنکه شعاع‌های آفتاب بر آنها بتابد و یکسره بخارشان کند.

کتابی که پیش رو دارید، بعد از نمایشنامه داستان زندگی فیل آفریقای (که در سال ۱۳۹۶ در نشر نی در مجموعه «دورتادور دنیا نمایشنامه» منتشر شد)، دومین نمایشنامه‌ای است که از این نویسنده به فارسی ترجمه و منتشر می‌شود.

مکالمه‌هایم با سگ وحشی همسایه در ماه مه ۱۹۹۱ و در طی برنامه استیج‌وان<sup>۱</sup>، از سری کارگاه‌های نمایشنامه‌نویسی با حمایت شرکت نفتی پترو-کانادا<sup>۲</sup>، نوشته شد و نخستین بار در فوریه ۱۹۹۲ در تئاتر لانچ باکس<sup>۳</sup> شهر کلگری در کانادا، به کارگردانی مارگارت بارد، روی صحنه رفت.

بالا روی بام در سال ۱۹۹۴ و طی همان برنامه نوشته شد و نخستین بار در ژانویه ۱۹۹۵ در همان سالن و به کارگردانی دیوید لربینی<sup>۴</sup> روی صحنه رفت.

این دو نمایشنامه به همراه نمایشنامه‌ای دیگر در قالب کتاب *A Three Martini Lunch* در سال ۲۰۰۱ منتشر شدند. این کتاب نامزد دریافت جایزه ادبی مهم «فرماندار کل کانادا»<sup>۵</sup> به‌عنوان بهترین اثر نمایشی سال ۲۰۰۱ کانادا شد و همچنین جایزه گوئن فاریس رینگ‌وود<sup>۶</sup> را در همان سال کسب کرد.

# نشر بیدگل

1. *Stage One*
2. *Petro-Canada*
3. *Lunchbox*
4. *David Le Reaney*
5. *Governor General's Literary Award*
6. *Gwen Pharis Ringwood*. نمایشنامه‌نویس معاصر کانادایی (۱۹۸۴-۱۹۱۰) که سالانه جایزه‌ای به نام او به اثر نمایشی برگزیده ایالت آلبرتا کانادا تعلق می‌گیرد.



مکالمه‌هایم با  
سگ وحشی همسایه



## شخصیت‌ها |

Robert Teller  
Ellen Teller  
Tyler Landis  
Thunder

رابرت تیلر  
الین تیلر (دختر رابرت)  
تایلر لندیس (مرد همسایه)  
تندر (سگ تایلر)  
بسر جوان (بازاریاب تلفنی)



چراغ‌ها حیاط پشتی خانه‌ای را روشن می‌کنند که در آن زمین چمنی هست، با نرده‌هایی در اطرافش، یک سگدانی کوچک و سگی خیلی بزرگ از نژاد پیت بول تریپر که زنجیر شده است. سگ ظاهراً خوابیده است. گربه‌ای پیدایش می‌شود و آهسته بالای نرده‌ها راه می‌رود. یکی از چشم‌های سگ و بعد چشم دیگرش باز می‌شود. عضلاتش منقبض می‌شوند و می‌خواهد از جا بپرد و دنبال گربه برود که صحنه می‌چرخد و ما با منظره‌ای از حیاط جلویی روبه‌رو می‌شویم. در این حیاط، دو ایوان هست (ایوان خانه خانواده تلو و ایوان خانه همسایه بغلی‌شان) و دو زمین چمن و یک درخت خشکیده. ال‌ن دوازده‌ساله در زمین چمن ایستاده و سرگرم تمرین‌های تای‌چی<sup>۱</sup> است و پدرش هم تماشاچیش می‌کند.

ال‌ن: «لک لک سفید بال‌هایش را باز می‌کند.»

رابرت: ا.

الن: «ببر را به کوهستان ببر.» (تمرینش تمام می‌شود) این هم از این.

رابرت: چی بود اون یکی...؟ اون یکی، ا...!

الن: بابا!

رابرت: ... اون یکی صحنه؟

الن: «برگرد و میمون را از خود بران.»

رابرت: اجرا کن ببینم.

الن: وای!

رابرت: یا آلا.

الن که دیگر کلافه شده نج‌نجی می‌کند.

الن: خلاصه‌ش رو نشونتون می‌دم. (حرکت را نصفه نیمه اجرا

می‌کند.) این هم از این.

رابرت: قهوه خوردی تو؟

الن: نه. بابا!

رابرت: بله؟

الن: می‌خواستم پیرسم...

خارج از صحنه، تندر پارس می‌کند.

رابرت: باز اون سگه‌ست، نه؟

الن: معلومه که همون سگه‌ست، بابا. چه سگِ دیگه‌ای

ممکنه باشه؟ سعی کنین در این مورد سخت‌گیرین.

رابرت: نمی‌تونم.

الن: چرا نمی‌تونین؟ من که می‌تونم.

نالهُ گوش‌خراش‌گره‌ای را می‌شنویم. رابرت بلند می‌شود

می‌ایستد و جنجالی را که به پا شده زیرچشمی نگاه می‌کند.

رابرت: جالبه که تو... که تو... که تو... تو این طور می‌گی. «چه سگِ دیگه‌ای ممکنه باشه؟»

جدال میان سگ و گربه به اوج می‌رسد و بعد فروکش می‌کند. یه جور جمله بندی متفاوت اما دقیق تر می‌تونه... این باشه که «چه سگِ دیگه‌ای می‌تونه باشه؟» بذار موضوع رو بررسی کنیم: ما توی حیاط جلویی هستیم. صدا از حیاط پشتی می‌آد، یا این طور به نظر می‌رسه که از حیاط پشتی می‌آد. حس می‌کنیم صدایی که می‌شنویم صدای یه سگه و مسلم می‌گیریم همون سگیه که اون پشته؛ ولی واقعاً همون سگیه که اون پشته؟ شاید همونه، شاید هم نه. ال‌آهی می‌کشد و به داخل خانه برمی‌گردد، ولی پدرش متوجه نمی‌شود.

بیشتر وقت‌ها به گوش‌هامون اعتماد می‌کنیم، ولی بی‌قید و شرط، و به بهای صرف نظر کردن از حس‌های دیگه‌مون، از جمله حس تعقل و منطق. مثلاً وقتی کسی یه گویندهٔ خیمه‌شب‌بازی رو می‌بینه که استاد ته‌گلویی حرف‌زدنه، این طور برداشت می‌کنه که صدا از اون عروسک خیمه‌شب‌بازی درمی‌آد، ولی در واقع ما می‌دونیم که صدا از گوینده‌هه درمی‌آد، هرچند باید اعتراف کرد ما این رو هم به بهای چشم‌پوشی از یه چیز دیگه مسلم می‌گیریم. شاید این صدا رویه مردِ دیگه درآورده باشه، یا شاید... صدای ضبط شده باشه. شاید هم یه دستگاه فرستنده توی اون عروسک خیمه‌شب‌بازی کار گذاشته باشن و گویندهٔ واقعی یه‌کم اون ورترباشه...

تایلر، همسایه بغلی، از خانه اش بیرون می آید و رابرت را می بیند.

تایلر: داری با من حرف می زنی؟

رابرت: نه، دارم با دُخ... (اطرافش را نگاه می کند و متوجه می شود دخترش رفته است)... خودم. دارم با خودم حرف می زنم.

تایلر: این بوته رو دیدی؟

رابرت: درخت.

تایلر: درخت؟

رابرت: پرونوس پرسیکا. درخت هلو.

تایلر: حالا هرچی. خشک شده، مُرده.

رابرت: شاید هم این طور نباشه.

تایلر: الان بهاره و دریاغ از یه برگ یا جوونه روی یکی از

شاخه هاش. از نظرتو، خشک شدن یعنی چی؟

رابرت: مسلماً موافقم که به نظر می رسه خشک شده، ولی آیا

واقعاً مُرده؟ مسئله... اینه. تو ظاهر درخت رو اصل

گرفتی، یا به عبارتی اصل رو بر این قرار دادی که مُردن

واقعاً مساوی با مُردنه. ولی آیا حقیقت هم همینه؟ تجربه

همگانی به ما می گه که... این در ظاهر مُردن ممکنه

بدیلی از خواب باشه، بدیلی از بیهوشی باشه، شاید هم

تظاهر به مُردن باشه. باز یگر روی صحنه به نظر می رسه که

مُرده، ولی در واقع نَمُرده...

تایلر: توفکر می کنی درخته داره چی کار می کنه؟

رابرت: شاید خوابه.

تایلر: چی؟

رابرت: تعلیق عملکردهای حیاتی.

تایلر: ببین. (سرشاخه‌ای را از وسط می‌شکند).

رابرت: سرشاخه‌ها رو نشکون! خواهش می‌کنم. ای خدا، تو

خودت چه حسی بهت دست می‌ده آگه وقتی توی نَنوت

خوابیدی یکی بیاد انگشتات رو بیره...

تایلر: این درخت خشکِ خشک شده.

رابرت: این درخت داره از شیرش محافظت می‌کنه.

تایلر: مثل اجل معلق آویزونه بالایِ مَلِکِ من. می‌تونم کمکت

کنم قطعش کنی.

رابرت: نخیر، ممنون.

تایلر: یه لحظه بیشتر طول نمی‌کشه.

رابرت: نه، به نظرم آدم هیچ وقت نباید...

خارج از صحنه، تندر شروع به پارس کردن می‌کند

به نظرم آدم نباید... سگت امشب هم باز می‌خواد پارس کنه؟

تایلر: چی؟

رابرت: (با صدای بلند) سگت. سگت. امشب می‌خواد پارس کنه؟

دارم سؤالی می‌کنم که جوابش رو می‌دونم: اون هر شب

پارس می‌کنه.

تایلر: نمی‌شنوم چی می‌گی. سگه چی؟

رابرت: (با صدای بلند) دیشب مَنواز خواب پَرُوند. سگت صداش

بلنده.

تایلر: بلند؟ بله، صدای پارسش فوق‌العاده‌ست، نه؟ از

چند کیلومتری هم می‌شنومش، مثل صدای ناقوس.

رابرت: چی؟